

## فهرست

- فهرست اهداف ..... ۱
- هدف بخش اول ..... ۱
- هدف بخش دوم ..... ۱
- هدف بخش سوم ..... ۱
- بخش اول ..... ۲
- نقشه‌ی بازی ..... ۲
- مثال یک روز از دو نگاه ..... ۳
- فرمول شاد زیستن ..... ۴
- مثال فردی کنار ساحل ..... ۵
- بخش دوم ..... ۶
- مثال اول: انگشست شست ..... ۷
- مثال دوم: آب داخل گوش ..... ۷
- چگونه خداوند را شکر کنیم؟ ..... ۸
- مثال پدر و پسر ..... ۹
- بخش سوم ..... ۱۰
- سوال: فرض کنید پیامبر خدا در کوچهی شما زندگی میکند؟ ..... ۱۰
- راهنمای ما ..... ۱۱
- می‌خواهم از وجودش بهره ببرم! ..... ۱۲
- داستان امام هادی علیه السلام ..... ۱۳
- راه حلی ساده برای ارتباط با او ..... ۱۳
- بیاییم با هم عهد ببندیم! ..... ۱۴

## بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست اهداف:

- هدف بخش اول:  
در این بخش می بینیم که می توانیم کاری کنیم که خیلی راحت در زندگیمان احساس خوشحالی و خوشبختی داشته باشیم و تنها کافیست به جای این که از زندگیمان طلب کار باشیم، به امکانات اطرافمون نگاه کنیم و آن ها را بشناسیم و قدردان آنها باشیم.
- هدف بخش دوم:  
در این بخش صحبت از قانونی می شود که داشته های ما را چندین برابر می کند و آن قانون ویژه قدران بودن و درست بهره بردن از نعمتهای الهی است که موجب افزایش نعمت می شود
- هدف بخش سوم:  
در این بخش صحبت از نعمت ویژه ی خداوند و بهترین بهره ای که از این نعمت می توان برد، می شود

## "تشکر"

### بخش اول

- سلام و خوش آمد گویی
- قرارها: اجازه دهید قبل از اینکه گفتگو را شروع کنیم، برای اینکه برنامه ی بهتری را خدمتون ارائه بدیم، دو نکته خدمتون عرض کنم:

• اول: ما در این برنامه می خواهیم یک گفتگو و ارتباط دو طرفه داشته باشیم و لذا از شما عزیزان می خواهیم که با ما همکاری کنید و اگر سوالی از طرف مجریان مطرح شد به آن پاسخ دهید.

- دوم: در این مدت که اینجا هستیم، سعی کنیم «خودمان باشیم» یعنی اگر حرفی زده شد یا اتفاقی افتاد که حس کردیم این حرف یا اتفاق به دلمان نشست، ذهنیات قبلی خودمان را کنار بگذاریم و بدون توجه به اینکه دیگران چه موضعی درباره این موضوع دارند، از آن بهترین استفاده را کنیم. (تعصبات بیجا را کنار بگذاریم)

### نقشه ی بازی

- بیایید به زندگی از یک زاویه ی نو نگاه کنیم و فرض کنیم که کل زندگی ما، از جهاتی شبیه یک بازی است!
- ما از وقتی به دنیا آمده ایم وارد این بازی شده ایم و همه یک روزی از این بازی خارج می شویم.
- ما در واقع بازیگران این بازی هستیم و نکته ی جالب این است که هر کس با امکانات خاص خودش وارد این بازی شده و همه ی افراد از امکانات یکسانی برخوردار نیستند.
- کسانی در این بازی برنده هستند یا به موفقیت می رسند که هم از امکاناتشان بهترین استفاده را می کنند و هم این که قوانینی که بر این سرزمین حاکم است را رعایت کنند تا شکست نخورند.
- این نکته خیلی مهم است که این قوانین را چه بدانیم و چه ندانیم، کار خودشان را انجام می دهند.
- امروز می خواهیم در موردیکی از این قوانین صحبت کنیم که دانستن آن باعث می شود امکاناتی که داریم زیاد شود و اگر ندانیم و استفاده نکنیم؛ امکاناتمان حتماً کم می شود.
- قبل از اینکه وارد بحث شویم می خواهیم یک تست بگیریم.

\* در اینجا دو عکس نمایش داده می شود که در سایت مناسبت ها قرار داده شده است. یکی عکس

ترافیک و دیگری عکس کودکی فقیر است. از مخاطبین درباره ی این عکس ها، سؤال می کنیم و

نظراتشان را می شنویم.

- خب در این عکسی که نمایش داده شده است چه چیزی می بینید و چه حسی نسبت به آن دارید؟
- بله، دیدن عکس ترافیک در لحظه می تواند حالمان را خراب کند، سختی هایش، دیر رسیدن ها، اعصاب خوردی و...
- ولی آیا نمی شود از این عکس، نظم را هم دید؟
- دیدن عکس فقر هم همین طور است. درست است که فقر و سختی هایی که دیگران می کشند برای انسان دشوار است؛ ولی ببینید که این بچه با چه شور و شوقی دارد بازی می کند و چقدر این خنده زیباست.
- قدیمی ها راست می گفتند، می شود همیشه نیمه ی پر لیوان را هم دید.
- آدم می تواند در اوج سختی ها، کاری کند که لااقل کمی حالش خوب شود.
- به عنوان مثال بیا یک روز سخت که مطمئن ام همگی مان شبیه آن را تجربه کرده ایم را دوباره با هم مرور کنیم:

- صبح که از خواب بلند شدم، کلافه بودم. از خانه که بیرون رفتم؛ در ترافیک گیر کردم و دیر به سر کار رسیدم. موعد چکم امروز بود و با هزار بدبختی و مصیبت جور کردم. این وسط هوا چقدر گرم بود و کلافه ام کرده بود. عصر هم که داشتم به خانه برمی گشتم، نزدیک بود تصادف کنم. چقدر فقیر در خیابان ها زیاد شده؛ سر چهارراه با این کلافگی، چند تا از این بچه ها گیر داده بودند به من! یکی از آنها می خواست شیشه ی ماشینم را تمیز کند که بدتر کثیفش کرد. شب هم که به خانه رسیدم بچه ام بی تابی می کرد که «بابا بریم پارک» که دیگر اصلاً حوصله اش را نداشتم.

✳ اگر مجری خانم است یا شرایط مثال بالا را ندارد، با توجه به روز سختی که خودش تجربه کرده یک

#### مثال بزند.

- درست است که این روزهای سخت برای همه هست، ولی شاید خیلی اوقات این زاویه ی دید من است که سختی های یک روز را دوچندان می کند.
- آیا می شود جور دیگری هم به همین روز نگاه کرد؟ اگر فیلم این روز را جلویم بگذارند، دوست دارم کجاهايش را عوض کنم؟
- امروز روز سختی برایم بود؛ اما چقدر خوب است که آخر امروز من سالم هستم. امروز صبح که در ترافیک گیر کرده بودم، وقت مناسبی برایم باز شد تا در مورد فلان موضوع با فراغ بال فکر کنم. خدا را شکر که امروز شرمنده ی مردم نشدم. و آخرش چکم پاس شد. این بچه های سر چهارراه، چه بچه های باصفایی اند. یکی از آنها دوست داشت شیشه ماشینم را تمیز کند ... برای اینکه دلش را نشکنم، چیزی به او نگفتم، آخر از او تشکر کردم و کمکی هم به او کردم. امروز با اینکه خیلی خسته بودم، ولی وقتی به خانه آمدم، دخترم به من گفت «بابا بیا بریم پارک» و وقتی با دخترم رفتیم پارک، همه ی خستگی هایم در شد و انگار اصلاً یادم رفت امروز روز سختی بود.

- می‌شود کاری کرد که همیشه شاد بود؟ همیشه راضی بود؟
- بله! یک فرمول ساده دارد، خیلی ساده اما بسیار تأثیرگذار!
- به جای اینکه همیشه به نداشته‌های مان فکر کنیم و آن‌ها را طلب کنیم، به داشته‌های مان نگاه کنیم و قدردان‌شان باشیم.
- مثلاً:
- دارم رانندگی می‌کنم؛ یکی به من راه نمی‌دهد و من هم می‌پیچم جلویش دو تا بوق بلند و جرّ و بحث‌های بی‌فایده که تا دو ساعت بعدش فکرم را به هم می‌ریزد! چرا؟ فقط به این دلیل که آن ماشین یک لحظه به من راه نداد!
- انگار که همه وظیفه‌ی‌شان این است که به من راه بدهند!
- خُب همین دید طلبکاری کاری کرد که من تا دو ساعت بعد از آن اتفاق، حالم بد بود.
- آن فرمول ساده می‌گوید «اگر همیشه طلبکار باشی، باید مدام دنبال نداشته‌هایت باشی»
- چرا فلان فامیلم به من زنگ نمی‌زند؟ چرا ماشین جلویی به من راه نداد؟ چرا فلانی اول به من سلام نکرد؟ چرا همسرم امشب جلویم غذا نگذاشت؟ و صدها چرای دیگر.
- حالا نقطه‌ی مقابل این "طلبکار بودن" چیست؟
- \* مجری می‌تواند اینجا کمی مکث کند تا جواب مخاطبان را بشنود
- بله! نقطه‌ی مقابلش این است که سپاس‌گزار باشیم، داشته‌های خودتوجه کنیم و غصه‌ی نداشته‌ها را نخوریم.
- این، رمز شاد زندگی کردن است. این، رمز آرامش است.
- حال اگر با این دید به زندگی نگاه کنم، می‌بینم که بهانه‌های زیادی برای خوشحالی بودن دارم.
- کافی است به نعمت‌هایی که داریم؛ نگاه کنیم و قدردان داشته‌هایمان باشیم!
- به جای اینکه بگویم چرا رفیقم به من زنگ نزد؛ چرا این‌طور نگاه نکنم که این رفیقم یک‌بار کاری برایم انجام داده که واقعاً برایم خوشحال‌کننده بود. به خاطر داشتن چنین رفیق خوبی، "من" به او زنگ می‌زنم، شاید گرفتار باشد، بگذار من حالش را بپرسم.
- بدین ترتیب هم حال من خوب است و هم رفیقم خیلی از این کار من لذت می‌برد.
- آدمی که دیدش دید سپاس‌گزاری باشد، همیشه می‌تواند از فرصت‌هایش لذت ببرد؛ ولی کسی که همیشه مثل طلبکار منتظر است که دیگران برایش کاری انجام دهند، همیشه در حال از دست دادن فرصت‌های خوشحال بودن است؛ چون همیشه عصبانی و طلبکار است.
- چقدر خوب است که کارهای کوچکی را که دیگران برایم انجام دادند را ببینم و به جای اینکه پیش خودم بگویم که وظیفه‌ی‌شان بوده، به خاطر همین کارهای کوچک قدردان‌شان باشم.
- رمز خوشحالی همین است که من امکاناتی که اطرافم هست را ببینم و قدر آنها را بدانم.

- برای خوشحال بودن همیشه لازم نیست دنبال چیزهای خاصی بگردیم؛ کمی به اطراف خودمان نگاه- کنیم، می بینیم که پر است از بهانه‌هایی برای شاد بودن.
- تعریف می کنند که فردی کنار ساحل خیلی زیبایی نشسته بود، دست‌هایش را در شن‌ها فرو کرده بود و محو تماشای غروب خورشید در خط افق دریا بود. از او می پرسند آرزویت چیست؟ فکری می کند و می گوید: دلم می خواهد در این شرکتی که کار می کنم، ترفیع بگیرم و مدیر فروش منطقه‌ای بشوم.

-سؤال کننده می گوید: بعدش چی؟

- می گوید: بعدش مدیر فروش کل شرکت بشوم!

- بعدش؟

- مدیر عامل!

- بعدش؟

- یک شرکت بازرگانی برای خودم تأسیس کنم!

- بعدش؟

- شرکت را گسترش بدهم!

- بعدش؟

- نمایندگی‌هایی در کشورهای مختلف بگیرم!

- بعدش؟

- یک خانه‌ی ویلایی در تلویزیون دیدم خیلی عالی بود، آن را می خرم با کلی مستخدم و ...

- بعدش؟

- یک هواپیمای اختصاصی داشته باشم!

- بعدش؟

- یک حساب بانکی پر از پول در بانک‌های سوئیس داشته باشم که دیگر خیالم راحت باشد!

- بعدش؟

فکری می کند و می گوید: آن موقع دیگر دلم می خواهد راحت کنار ساحل بشینم و غروب خورشید را تماشا کنم!!

- خُب تو که همین‌الآن داری همین کار را می کنی!
- همین‌الآن برای اینکه حال خوبی داشته باشیم و خوشحال باشیم، خیلی نیاز نیست چیزهای عجیب غریبی قبلش آماده شده باشد، همین امکاناتی که الان داریم...
- همین رفیق‌های خوب که می توانم یک آخر هفته‌ی دل چسب را با آن‌ها بگذرانم.
- بچه‌ی کوچکم که یک لبخندش کلی به من انرژی می دهد.
- پدر و مادرم.

- و چیزهای بسیار دیگری که الآن دارم و باید قدردان‌شان باشم.
- حالا اجازه بدهید که یک سؤال بپرسم؛
- یک روز خوب در زندگی‌تان را بگویید. چند وقت است که از آن روز گذشته؟ در آن موفقیت چه کسانی شریک بودند؟ چه کسانی به شما کمک کردند؟
- \* مجری میانی، میکروفون را در میان جمع می‌برد و پاسخ‌های مهمانان را می‌شنویم
- دیدم که بعضی اتفاقات در زندگی‌مان افتاده است که م بعد مدت‌های طولانی هم هنوز در ذهن‌مان هست و افرادی در آن دخیل بودند، ولی بعضی از ما، از آنها غافل بوده‌ایم و یا برای آن افراد کاری نکرده‌ایم.
- و اگر هم به یادشان بوده‌ایم چه بهتر که دوباره از آنها تشکر کنیم؛
- \* مجری، میکروفون را به مهمانان می‌دهد و از آنها می‌خواهد از کسی که به آنها لطفی کرده‌است تشکر کند، اما گفتن عبارت "متشکرم" به تنهایی کافی نیست بلکه باید موضوعش مرتبط باشد و توضیحی بدهد که چرا از او تشکر می‌کند.
- پس خلاصه اینکه کافی است بایستیم و به امکانات‌مان نگاه کنیم و سپاس‌گزار آن‌ها باشیم تا خوشحالی را به دست بیاوریم و یادمان نرود که رمز ورود به این فضا، این است که داشته‌هایمان را ببینیم و بگوییم: "متشکرم"
- در بخش بعدی در خدمتتان خواهیم بود.

## بخش دوم

- در بخش اول دیدیم که می‌توانیم به راحتی کاری کنیم که خوشحالی‌هایمان همیشه باشد.
- اینکه بایستیم و امکانات اطرافمان را نگاه کنیم و سپاسگزارشان باشیم، هم حال خودمان را خوب می‌کند و هم اطرافیانمان لذت می‌برند که برایمان کاری انجام دهند؛ چرا که می‌بینند من فرد قدردانی هستم؛ من آدم طلبکاری نیستم.
- با آن دید بخش قبل یعنی متشکر بودن، رفیقت دوست دارد که برایت جبران کند.
- رفیقت، اطرافیان، پدر و مادرت و همسرت، از اینکه تو آن کاری را که برایت انجام داده، دیده‌ای و قدردانش بوده‌ای، به وجد می‌آید و باز هم دنبال فرصت می‌گردد که کاری برایت انجام دهد؛ و این حس خوب حمایت کردن دیگران است که امکانات ما را روز به روز زیادتر می‌کند.
- اما نکته‌ی ویژه اینجاست که این اتفاق، برای خداوند هم هست!

- یعنی اگر من بایستم و به امکاناتی که خداوند به من داده نگاه کنم و سپاسگزارشان باشم، هم خدا را از خودم راضی کرده‌ام و هم کاری کرده‌ام که خدا هم امکانات من را زیاد کند و دریای نعمت‌هایش را به من لطف کند و بدهد. این وعده‌ی خدا است!
- آن قانون ویژه‌ای که گفتیم می‌تواند امکاناتم را چندین برابر کند، همین است!!
- خداوند وعده داده و گفته است اگر نعمت‌ها و امکانات و داشته‌هایی که من به تو داده‌ام را ببینی و بابت آن‌ها سپاسگزار باشی، نه تنها مرا راضی کرده‌ای بلکه کاری می‌کنی که من سرمایه‌ها و نعمت‌هایی را که به تو داده‌ام، چندین برابر کنم! قرار شد به خدا اعتماد کنیم.
- بیایید ببینیم خداوند چه امکانات و سرمایه‌ها و نعمت‌هایی به ما داده.
- بعضی چیزها هست که آنقدر جلوی چشمانمان هست که گاه حتی یادمان می‌رود به آنها توجه کنیم؛ بیایید بطور مصداقی دو تا از این نعمت‌هایی را که کمتر به آنها توجه شده، بررسی کنیم:
- مثال اول: انگشست شست

\* در اینجا اگر مجریان تمایل داشتند می‌توانند یک بازی کوچک برگزار کنند و چند نفر از مهمانان را انتخاب کنند و بگویند هر کس زودتر بتواند یکی از دکمه‌های لباس را بدون شست ببندد، برنده خواهد شد و جایزه بگیرد.

- بله! همین شست نعمتی است که همیشه جلوی چشم‌مان بوده است و شاید کمتر به آن توجه کرده‌ایم.
- اگر همین انگشست شست نبود بستن دکمه‌های لباس خیلی کار سخت‌تری می‌شد.
- مثال دوم: آب داخل گوش
- مثالی که شاید هیچ اطلاعی هم از آن نداشته‌ایم اما نعمت مهمی است که خدا به ما داده‌است. پشت گوش هر فردی، مقدار کمی آب وجود دارد که اگر حتی مقدار ناچیزی از آن کم شود، سرگیجه‌ی شدیدی به فرد دست می‌دهد؛ شبیه حالی که بعد از بیست، سی بار چرخیدن دور خودمان به ما دست می‌دهد. اگر این آب کم شود، این سرگیجه دائمی خواهد بود که آرامش را از ما می‌گیرد.
- اگر بیشتر دقت کنیم، می‌بینیم که دنیای ما پر است از این نعمت‌های بزرگ و کوچک که گاه به آن توجه نمی‌کنیم و گاه اصلاً از آن خبر نداریم، اما هر کدام از آنها اگر نباشد ممکن است آرامش را هم از ما سلب کند.
- پس جا دارد کنار لیست آدم‌هایی که در زندگی‌ام به من لطف داشتند، لیست جداگانه‌ی بزرگی درست کنم و سرمایه‌هایی را که خدا به من داده را در آن ببینم و قدردان‌شان باشم.
- حالا بیایید از خدا که این همه نعمت به ما داده تشکر کنیم و بگوییم:

الحمد لله، خدایا شکرت!



- بیاییم یک لحظه دقت کنیم! خدا چه چیزهایی به ما داده است؟ آیا می توانم بشمرم؟!
- می خواهم تشکر کنم! می توانم به خاطر تمام خوبی هایی که خدا در حقم داشته، سپاسگزاری کنم؟!
- نعمت هایی که لحظه به لحظه برایم تازه می شود.
  - تمام لحظاتی که قلبم دارد می تپد!
  - تمام نفس هایی که می کشم!
  - و ...
- آیا می توانم به خاطر همه ی این ها خدا را هر لحظه شکر کنم؟!
- می شود با یک فرمول این کار را کرد. فرمولی که نه تنها می توانم با آن شکر نعمت را به جا آورم، بلکه خدا را هم می توانم راضی کنم؛ کاری کنم که نعمت هایش را هم برایم زیاد کند!
- چه کسانی حاضرند که هر چه دارند چند برابر شود؟ (هر که آماده است دستش را بالا بیاورد)
- می شود فقط گفت متشکرم و بعدش خداحافظ؛ یا باید کار دیگری هم کرد؟
  - فرض کنید یکی از دوستانتان برای شما بعنوان هدیه، یک لباس بسیار خوب و گران قیمت می - گیرد و به شما می دهد و شما نیز از او بسیار تشکر می کنید و می گوئید اتفاقاً به یک پارچه ی خوب نیاز داشتیم؛ اما جلوی چشمان او آن لباس را پاره می کنید و بعنوان دستمال برای تمیز کردن شیشه های منزل استفاده می کنید؟ آیا دوست تان حق ندارد به شما اعتراض کند؟ او می - گوید من این همه خرج کردم و تو اینگونه از آن استفاده می کنی؟
- پس تنها تشکر زبانی کافی نیست و خود ما قبول داریم اگر نعمتی یا هدیه ای به ما داده می شود، باید از آن خوب استفاده کنیم و آن را ضایع نکنیم.
- فرمولی که گفتیم دارای مان را می تواند چند برابر کند این است که بیایم با درست استفاده کردن از نعمتی که خدا به من می دهد، قدردانی خودم را از خدا نشان دهم. اگر واقعاً چنین کنیم، خدا راضی راضی است و این گونه است که وعده داده که سرمایه هایت را چندین برابر می کنم.
- اکنون این جمله برایم مفهوم پیدا می کند که خدا می فرماید:  
«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ».
- پس چقدر زیباست که از نعمت هایی مان به خوبی استفاده کنیم
  - به جای اینکه زبانم دلی را برنجانم، دلی را به دست بیاورد.
  - به جای اینکه با چشمان خشمناک به مادرم نگاه کنم، به او نگاه محبت آمیز کنم
  - به جای اینکه کینه توزی کنم با دیگران رفاقت کنم و ....
- و وقتی این گونه باشیم، خدا طور دیگری با ما رفتار می کند.
- بگذارید برای اینکه مطلب روشن تر شود یک مثال بزنیم:

- مثال پدر و پسری را در نظر بگیرید.
- پدر به پسرش سرمایه می‌دهد که برود کار کند و موفق باشد و زندگی خوبی برای خودش رقم-بزند؛ اما او از این فرصت نه تنها استفاده نمی‌کند بلکه دست به کارهای غیرقانونی می‌زند و مثلاً کالای غیر مجاز وارد می‌کند و به همین دلیل بعد از مدتی تمام سرمایه‌اش به باد می‌رود
- طبیعی است که این پدر از پسرش دلگیر باشد و اگر پسرش دفعه‌ی بعدی از او کمک خواست، یا کمکی به او نکند یا به خاطر اطمینان کمترش به او، پول کمتری به او بدهد و خلاصه از او دل‌چرکین باشد.
- اما اگر پسری باشد که از این سرمایه بهترین استفاده را بکند و درست استفاده بکند، خود پسر است که دارد از آن لذت می‌برد و از آن پول استفاده می‌کند اما پدرش هم از او راضی است و در آینده هم اگر بتواند، با رضایت بیشتر به پسرش کمک می‌کند.
- پس واقعا جا دارد که بگوییم خدایا سعی می‌کنم با درست استفاده کردن از نعمت‌هایت، به تو نشان‌دهم که هر چه که از تو به من رسیده، برایم عزیز است.
- اما یک سوال آیا همه‌ی نعمت‌های خدا یک ارزش دارند؟ آیا نعمتی هست که خدا به ما داده باشد و برای خود خدا هم خیلی اهمیت داشته باشد و روی آن تاکید کرده باشد؟
- اگر همان پسر فهمیده‌ای که مثال زدیم؛ بیاید و به پدرش بگوید من وقعاً از شما ممنون هستم و می‌فهمم که چقدر به من لطف کرده‌اید و الان که بدن سالمی دارم، تحصیل کرده‌ام، شغل خوبی دارم یا هر خیلی چیزهای دیگر، از طریق شما و یا به کمک شما بوده. اما آیا الان شما توصیه یا هدیه‌ی ویژه‌ای دارید به من بدهید؟
- اگر پدر بگوید بله! یک چیزی برایت در آن کیف گذاشتم که هر چه داری را ضمانت می‌کند و یک توصیه ویژه است.
- این پسر اگر زیرک باشد این فرصت را هم از دست نمی‌دهد و از آن هم به خوبی استفاده می‌کند.
- حالا برگردیم به سمت خدا، خدایا آیا چیز دیگری هم هست که برایم کنار گذاشته باشی؟ چیزی که اینقدر ارزشمند باشد که برای تو هم مهم باشد؟
- بله! خدا می‌گوید من هم می‌خواهم تو را خوشحال ببینم، من هم منتظرم که تو را سعادت‌مند ببینم. یک چیزی برایت کنار گذاشته‌ام که اگر از آن غافل نباشی و از آن خوب استفاده کنی و شکرش را به جا بیاوری، حتما خوشحال و خوشبخت می‌شوی و من خدا، آن را ضمانت می‌کنم...
- همه ما می‌خواهیم خوشحالی و چند برابر شدن سرمایه‌هایمان را ضمانت کنیم؛ اما آن ضمانت چیست؟ در بخش بعد می‌خواهیم از این هدیه‌ی استثنایی خدا صحبت کنیم...

## بخش سوم

- در بخش‌های قبلی شنیدیم که دیدن داشته‌ها و امکانات‌مان چقدر می‌تواند به حال خوب ما کمک کند و از آن بالاتر اینکه می‌تواند داشته‌ها و سرمایه‌های ما را چندین برابر کند.
- بیاییم به خودمان نگاه کنیم، واقعاً دنبال چه هستیم؟
- برای خودم، برای بچه‌ام و برای نسل بعد از خودم چه می‌خواهم؟
- بله هرکسی دنبال خوشحالی است. می‌خواهد حالش خوب باشد. آرامش داشته باشد و یک زندگی پر از نعمت داشته باشد.
- و اگر بخواهیم در یک کلمه بگوییم؛ همه‌ی ما دنبال این هستیم که خوشبخت بشویم، موفق بشویم و حتی می‌خواهیم این حالت برای‌مان همیشگی باشد که بتوانیم واقعاً لذت ببریم.
- واقعاً برای ما جذاب و پر اهمیت است که اگر بتوانیم این خوشبختی و سعادت را تضمین کنیم. تضمینی که البته حقیقت باشد و دروغ نباشد، تضمینی که همیشگی داشته‌باشد و محدود به زمان نباشد.
- ما آدم‌ها برای بدست آوردن آن حاضریم خیلی کارها را انجام دهیم و خیلی زحمت بکشیم؛ مثلاً
  - بچه‌ام از وقتی به دنیا می‌آید نگران خوشبختی او هستم و برایش هزینه می‌کنم؛ کلاس و کتاب و لباس و خیلی چیزهای دیگر.
  - آنقدر این موضوع مهم است که تعداد زیادی کتاب برای رسیدن به موفقیت نوشته شده و هر کدام چیزی را که به ذهن‌شان رسیده نوشته‌اند و می‌بینیم که چقدر بازار این کتاب‌ها هم داغ است.
  - به این فکر می‌کنیم که چه کتاب‌هایی بخوانم، چه کارهایی انجام دهم، حرف چه کسی را مینا قرار دهم که بتوانم خوشبختی خودم و خانواده‌ام را تضمین کنم یا لاقلاً به آن نزدیک‌تر شوم.
  - اما نکته‌ی ویژه اینجاست که آیا حیف نیست اگر حواسم نباشد که خدا راجع به خوشبختی من و بچه‌ام حرف زده‌است؟
  - جالب است که خود خدا گفته برای تضمین سعادت تو، من دو گوهر ارزشمند همیشگی تا آخر عمرت در دسترس تو قرار داده‌ام که اگر این دو تا را با هم داشته‌باشی، من خدا خوشبختی تو را تضمین می‌کنم.
  - قبلش اجازه بدهید یک سؤال بپرسم؛
  - فرض کنید پیامبر خدا در کوچه‌ی شما زندگی می‌کند؛ آیا زندگی‌تان تفاوتی می‌کند؟
  - چه وقت‌هایی به سراغ او می‌رفتیم؟

- زندگی در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله که برای ما تصورش هم آرزوست، واقعاً در گذشته، سر کوچه‌ی آدم-هایی زندگی می‌کردند که بعضی از آنها در آن زمان حاضر نبودند این همنشینی را با هیچ چیز در دنیا عوض کنند.
- مؤمنان آن دوران طبیعتاً وقتی لذت با پیامبر بودن را چشیده بودند، از دست دادن این نعمت برای‌شان تلخ بوده‌است و حتماً می‌خواست‌اند همیشه کسی مثل پیامبر کنارشان باشد تا از شیرینی آن همواره بتوانند بهره ببرند.
- پیامبر خدا نیز دربار‌هی بعد از خودشان برای مسلمانان آن زمان یک پیام ویژه و استثنایی داشتند؛ که آن پیام حتی برای من و شمایی که دلمان می‌خواهد کسی از جنس پیامبر کنارمان باشد، می‌تواند زندگی‌مان را تغییر دهد.
- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند خدا خوشبختی شما را با دو گوهر ناب تضمین کرده یکی اینکه از امروز به بعد همیشه، کتابی در اختیار شماست که می‌توانید با باز کردن آن، صدای رسای خدا و همچنین کلام هدایت او را بشنوید. گوهر دومی که از آن می‌توانید استفاده کنید این است که همیشه کسی شبیه من در کنارتان هست و تا قیام قیامت، کسی با این ویژگی روی زمین هست.
- یعنی پیامبر کسی را به ما معرفی کردند که می‌توانیم پیش او برویم و از او بخواهیم و هیچ وقت احساس تنهایی نکنیم، او کنار ماست و همیشه در زمین خواهد بود.
- با این وجود هیچ وقت نمی‌توانیم بگوییم خدایا نمی‌دانستم چه کنم! راه را بلد نبودم؛ خدا می‌گوید من راه را نشان دادم سراغ قرآن و امامی که همیشه کنار آن است برو.
- از نعمت اگر درست استفاده نکنیم، باختیه‌ایم. چه بخواهیم از این هدیه‌ی ویژه‌ی خدا؟ نعمتی که خدا گفت است هیچ نعمتی و هیچ امکانی بالاتر از آن نیست. نعمتی که خدا در اختیارمان گذاشته. چه بخواهیم تا خدا راضی شود از اینکه این نعمت را در دسترس من قرار داده؟ چگونه از آن استفاده کنم که در خور این امکان ویژه‌ی الهی باشد؟
- حواسمان باشد که بعضی از ما اگر کسی در شهرمان معروف باشد به اینکه می‌تواند مریض شفا بدهد و می‌تواند دعا کند یا چیزهای دیگر؛ دنبال چنین آدمی هستیم و حتی حاضریم ساعت‌ها پشت در خانه‌اش بایستیم تا شاید مشکل‌مان را بتواند حل کند. تازه خیلی از اینها صرفاً ادعا می‌کنند و عملاً مشکلی را حل نمی‌کنند.
- گاهی حواسمان نیست که پیامبر برای من و شمایی که دنبال تضمین خوشبختی‌مان هستیم چه پیام ویژه‌ای دادند:
- در کنار کتاب هدایتگری که در دستتان هست، مهربانی از جنس من، از نسل من و از فرزندان من کنارتان است که نه تنها به سمت خوشبختی راهنمایی‌تان می‌کند بلکه دستتان را می‌گیرد که گم نشوید، کنارتان می‌ماند تا هیچ وقت ناامید نشوید. همراهتان هست که در این سختی‌های زندگی هیچ وقت نگویی ای خدا!!! چه کار کنم؟ بلکه خدا خوشبختی تو را اینگونه بیمه کرده است.

- کسی که امروز به شوق میلادش گرد هم آمده‌ایم، فرزند پیامبر و امام حی و حاضر یعنی امام زمان علیه السلام
- حالا ببینیم چگونه باید از این نعمت خدا استفاده کنیم:  
مشکل داشتیم بروم سراغش؟  
همین؟!  
برای کارهای مهم زندگی ام بروم سراغش؟  
همین؟!  
• شک نکنید اگر فقط این امکان ویژه‌ی خدا را برای روزهای سخت زندگی مان کنار بگذاریم باختیم؛ چون که او امام مهربانی است که پیامبر فرمودند او شبیه‌ترین فرد به من است یعنی تمام خوبی‌هایی که افراد زمان پیامبر، از زندگی در کنار ایشان می‌توانستند حس کنند، ما هم امروز در کنار فرزندشان می‌توانیم حس کنیم.
- پیامبر یک صفت شاخص داشتند که آن صفت را به صورت ویژه به این فرزند عزیزشان رسیده‌است، یعنی "رحمت للعالمین" بودن.
- رحمت للعالمین و نه رحمت للمسلمین؛ یعنی گستره‌ی رحمت ویژه‌ی امام زمان، خوب و بد، کوچک و بزرگ را شامل می‌شود و بر همه چیز و همه کس مهربانی و رحمت می‌کند.
- خورشیدی است که بر همه چیز می‌تابد و من خیلی خیلی باید کم توفیق باشم که بروم خودم را زیر یک سقف پنهان کنم که مبدا این لطف و رحمت یه من بتابد!
- این بزرگواری که خداوند تمام خوبی‌های هستی را به دستش سپرده‌است و به او لقب "باب الله" داده، اگر لحظه به لحظه‌ی زندگی‌ام را به دستش نسپارم؛ باختیم چون خدا گفته اگر کسی من را صدا زد یا طلب خیری از من کرد، مهدی جان! تو باب من هستی، تو در ورود به درگاه من هستی و اگر کسی از دیوار دیگری بیاید راهش نمی‌دهم. هر چه خوبی و نعمت و روزی و برکت و مهربانی هست فقط از کانال تو به مردم می‌دهم. تو باب الله هستی. تو سبب لطف من به مردمی و اگر کسی از در این خانه که تو هستی وارد بشود من پذیرای او هستم.
- حالا می‌خواهم بهره ببرم، نمی‌خواهم وقتی دارم از این دنیا می‌روم بفهمم که باختیم، می‌خواهم خوشبختی را حس کنم.
- خیلی راحت! می‌توانم در هر کاری که می‌خواهم انجام دهم، در هر مسیری که می‌خواهم بروم، بگویم خودم می‌روم، خودم انجام می‌دهم، خودم می‌دانم و باید ریسکش را هم قبول کنم...
- اما از طرفی می‌توانم در کوچکترین قدمی هم که برمی‌دارم محکم و با دل قرص حرکت کنم و از خیری که در انتظارم است مطمئن باشم. می‌توانم بروم سراغ کسی که از پدر مهربان‌تر است، کسی که خداوند تضمین کرده اگر به در خانه‌ی او بروی خوشبخت خواهی بود و آن وقت با دل قرص حرکت می‌کنم.

- یک پدر برایش مهم نیست که تو برای چه کاری به سراغش می‌روی، کارت کوچک است یا بزرگ! گاهی کارهای بزرگ و سخت از دید یک بچه، برای بابا کاری ندارد و خیلی راحت است. پدر نگاه نمی‌کند برای چه کاری سراغش رفته‌ام بلکه دوست دارد که بروم سراغش که هم محبتش را به سمت من روانه کند و هم کار من را انجام بدهد.
- این پدر مهربانِ غریب ما یعنی امام زمان هم کاری ندارد برای چه به سراغش رفتی، او می‌گوید تو به سمت من بیا و خودت را به من بسپار؛ آن کار کوچک که هیچ، من همه‌ی دغدغه‌هایت را می‌توانم برطرف کنم.
- از صفات امام زمان علیه السلام کریم است! کریم کسی است که نگاه نمی‌کند که بچه‌ی خوبی بودم یا نه، نگاه نمی‌کند که با وفا بودم یا نه. وقتی هم می‌روم سراغش خودش را به تغافل می‌زند، انگار نه انگار که من چه بی وفایی‌هایی در حقش کرده‌ام.
- برای همین، آن جوان شیعه که گناهی مرتکب شده بود و از امام زمانش (یعنی امام صادق علیه السلام) خجالت می‌کشید، وقتی رو در روی امامش قرار گرفت و از خجالت خودش را گوشه‌ای پنهان کرد، امام به او می‌فرماید داری چه می‌کنی؟! گناه کرده‌ای و خودت را به سختی انداختی و ما را هم به سختی انداختی، اما دیگر در هر حالی که بودید از ما روی تان را برنگرداندی.
- اگر ما پشت به امام کنیم دستمان به هیچ جا بند نیست و خدا هم وعده داده‌است که شرط اینکه رضایت من را بخری این است که با امام باشی.
- این پدر آنقدر مهربون است که حتی اگر من یادم برود که او هست، او هیچ وقت ما را از یاد نمی‌برد.
- امام هادی علیه السلام وقتی متوجه می‌شوند که فردی از شیعیان‌شان به نام زید، در بستر بیماری است و پزشک برای او دارویی تجویز کرده که در شب، امکان فراهم شدن دارو برای او نیست؛ بلافاصله بدون اینکه حتی او خبر داشته باشد، پیکی به خانه‌ی او می‌فرستند و داروی مورد نیازش را به او می‌دهند؛ چون که امام حتی از یک شب مریضی و سختی فرزندش آزرده خاطر می‌شود..
- و اینجاست که امام زمان به ما می‌فرماید: اَنَا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ یعنی ما از مراعات حال شما فروگذاری نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.
- مگر می‌شود که پدری فرزندش را فراموش کند، مگر می‌شود پدر، کاری از دستش بر بیاید و برای فرزندش انجام ندهد؟
- اما سوال: خانه‌ی امام کجاست که اگر کار داشتیم پیش او بروم؟!
- به امام علیه السلام گفتند آقا ما گاهی کارتان داریم اما نمی‌دانیم کجا باید یا نزدیک شما نیستیم؛ چه کار باید بکنیم؟!
- امام فرمودند فقط کافی است لبانتان را تکان بدهید تا جوابتان را بدهیم. یعنی امام می‌شنود که چه به او می‌گوییم.

- من حتی می خواهم بالاترش را بگویم. اگر حتی من هم یادم رفت او می بیند، امام زمان من را می بیند که مشکل دارم، کمک می خواهم و ...
- برای همین سید بن طاووس صدای امام زمان علیه السلام رو شنید که در تاریکی شب در گوشه ی سرداب مطهرشان در سامرا اینگونه می فرمودند:  
خدایا آنها به پشتوانه ی محبت ماست که گناه می کنند و ای خدا اگر گناهانشان بین تو و آنهاست از آنها در گذر...
- بیاییم امشب، همین امشب سعادت دنیا و آخرتمان را تضمین کنیم.
  - یادمان هست، وقتی بچه بودیم یا نوجوان بودیم، می فهمیدیم پدر و مادرمان بعضی اوقات مشکلاتی داشتند و شبها صدای حرف زدن هایشان را می شنیدیم و می فهمیدیم که الان شاید مشکلی در زندگی مان هست ولی کمی که از شب می گذشت راحت می خوابیدیم، انگار نه انگار که الان مشکلی هست چون پیش خود می گفتیم: پدرم هست و خیالم راحت است.
- الان هم باید همین را گفت. در زندگی تمام تلاش مان را می کنیم تا راه درست را بریم ولی دیگر نباید غصه ی چیز دیگری را بخوریم چون: پدرم هست و خیالم راحت است.
- بابای ما که ما را هیچ وقت تنها نمی گذارد، بیاییم امشب تصمیم بگیریم ما هم او را بیش از این تنها نگذاریم.
- بیاییم با هم عهد ببندیم امام زمان مان از این جمع ما خیالش راحت تر بشود، بیاییم دلگرمی امام مان بشویم در این دوران غربت و تنهایی شان.
- بگذارید اسم ما را جزو کسانی بنویسند که امام شان را تنها نگذاشتند و نه خدایی نکرده جزو لیست آدم های ناجوانمرد.
- هیچ وقت نمی شود بزرگواری این کریم را جبران کرد ولی این خاندان به هدیه ی کوچکی از جانب ما خوشحال می شوند و ده ها برابر جبران می کنند.
- بیایید یک هدیه الان به او بدهیم
- شاخه گلی در حد یک درد و دل صمیمی با پدر
- هدیه های مان را آماده کنیم...
- دعای فرج

اللهم عجل لولیک الفرج